به نام خدا

فصل5

تهیه و تدوین هدف های آموزشی

تهیه کننده گان:

معصومه طالبی

حمیده شریفی

مریم حسن پور

راحله آقاجمالی

مریم نعمت اللهی

هانیه کامکار

سیده زهره حسینی

صاحب نظران و متخصصان تعلیم و تربیت تعاریف متعددی از هدف ارائه کرده اند.

از نظر جان دیویی، هدف به منزله روشی است برای دگرگون ساختن موقعیت موجود و هدف شایسته هدفی است که با توجه به اوضاع و احوال موجود اتخاذ شود. ازنظر دیویی هیچ گونه جدایی بین روش و وسیله و هدف وجود ندارد، بنظر او هدف هر فعالیتی را باید در خود فعالیت جست و جو کرد. از نظر دیویی هدف خوب دارای دو ویژگی توالی و پیش بینی است. توالی به معنی اینکه فعالیت ها مرحله به مرحله پیش برود و تصوری از نهایت آن وجود داشته باشد. پیش بینی سبب می شود نوع فعالیت فرد مشخص شود و در مسیر مناسبی جاری گردد.

بنیامین بلوم نیز هدف را اینگونه تعریف می کند:

هدف های تربیتی ، بیان صریح روش هایی است که با استفاده ا آن می توان انتظار داشت که رفتارشاگردان تغییر کند.

اصول جان دیویی در تدوین اهداف آموزشی

1. روش و وسیله باید متناسب با هدف انتخاب شود تا بتواند به آن منتهی شود.
2. هدف نباید تغییرناپذیر و غیرقابل انعطاف باشد.
3. هدف تربیتی باید با اوضاع و احوال محیط شخصی تطابق داشته باشد.
4. هدف باید عینی، قابل تصور و تحقق باشد.

ضرورت تعیین و تنظیم هدف های آموزشی در فرآیند تدریس یادگیری

دلیل وجودی هر سیستم آموزشی، تحقق بخشیدن به هدف های آن نظام است. زیرا براساس هدف های آموزشی است که برنامه ریزی آموزشی، برنامه ریزی درسی و فعالیت های درون سیستم های آموزشی شکل می گیرد.

اگر هدف های آموزشی دقیق و روشن بیان نشده باشد، هیچ مبنای معتبری برای طراحی و انتخاب مواد و وسایل، محتوا و روش های آموزشی وجود نخواهد داشت.در صورت وجود هدف های صریح آموزشی، دانش آموزان در هر سطحی که باشند بهتر می نوانند تصمیم بگیرند که برای رسیدن به هدف ها چه فعالیتی را انجام دهند.

منابع تعیین هدف های آموزشی

درباره منابع و چگونگی تعیین هدف های آموزشی، صاحب نظران دیدگاه های متفاوتی را ارائه کرده اند.. روانشناسی تربیتی ، کودک و نیازهایش را محور تعیین هدف های آموزشی می داند. جامعه شناسان معتقدند اطلاعاتی که در نتیجه تحلیل مسایل جامعه حاصل می شود باید منبع اصلی تعیین هدف های آموزشی قرار گیرند. فیلسوفان تربیتی معتقدند که ارزش های اساسی زندگی به وسیله آموزش و پرورش و از نسلی به نسل دیگر منتقل می شود و مدرسه عامل اصلی انتقال این ارزش ها می باشد. از نظر فیلسوفان تربیتی، منبع اصلی هدف های آموزشی، فلسفه آموزش پرورش، است. گروهی دیگر معتقدند که امر تعلیم و تربیت مستقل از سیاست نمی تواند باشد و بنابراین نگرش های سیاسی اجتماعی را منبع تعیین هدف های آموزشی می دانند. آموزش و پرورش هر جامه براساس جهان بینی آن جامعه نشآت می گیرد، زیرا آموزش و پرورش هر جامعه از فرهنگ و باورهای اجتماعی سرچشمه می گیرد و تحت تاثیر ارزش ها و قضاوت های سیاسی اجتماعی قرار دارد. در نتیجه هدف های آموزشی نمی تواند خارج از ارزش ها، فلسفه و باورهای اجتماعی و نیازهای آن جامعه تعیین می شود.

از طرف دیگر عوامل متعددی از جمله زمینه های فرهنگی خانواده ها، علایق، گرایش ها و نیازها و مهارت های قبلی فراگیران و موقعیت های فیزیکی محیط های آموزشی، نگرش مربیان و متخصصان تعلیم و تربیت و وجود امکانات و تجهیزات می توانند در تعیین هدف های آموزشی نقش مهمی داشته با شند.

منابع تعیین هدف های آموزشی

1. نیاز فراگیران: تمام تلاش نظام آموزشی باید بر تبدیل رفتارهای نامطلوب یا نسبتا مطلوب شاگردان به رفتارها و عملکردهای مطلوب اجتماعی، فرهنگی و علمی متمرکز می شود. در مورد شاگردان باید به ویژگی های آن نظیر احتیاجات، علائق و توانایی های آن ها اولویت خاصی داده بشود. شناخت نیازهای شاگردان در سنین و مقاطع مختلف از مهمترین کارهایی است که معلم و طرح آموزشی باید به آن توجه داشته باشد. در مورد نیاز فراگیران بهتر است سری به سلسله مراتب نیازهای مزلو بزنیم. مازلو نیازهای انسان را به پنج دسته عمده طبقه بندی کرده است که عبارتند از: نیاز فیزیولوژیک، نیاز به ایمنی، نیاز به محبت و تعلق داشتن، نیاز به عزت نفس یا احترام به خود، و سرانجام نیاز به خودشکوفایی یا تحقق خویشتن. مزلو معتقد است تا نیازهای رده پایین ارضا نشود، فرد فرصت ارضای نیازهای بالاتر را نخواهد داشت. توجه به نیازهای فیزیولوژیک شاگردان نخستین وظیفه معلمان و والدین است، زیرا شاگرد گرسنه را با هیچ تدبیری نمی توان وادار به درس و بحث کرد.بعد از ارضای نیازهای فیزیولوژیک نیازهای مربوط به احساس امنیت، عدم نگرانی و محیطی امن و دور از تهدید و خطر، جای نیازهای قبلی را می گیرد. شاگردان باید در محیط خانه و مدرسه احساس آرامش کنند و از عوامل تهدید آمیز دور باشند تا بتوانند به یادگیری بپردازند. وقتی دو نیاز ذکر شده ارائه شد، شاگرد به محبت، دوستی و تعلق خاطر نیاز خواهد داشت. شناخت این امر می تواند الگوی ارتباط معلم با شاگرد را مشخص می کند. پس از ارضای این نیاز نوبت به ارضای نیازهای مربوط به عزت نفس یعنی نیاز به قدرشناسی خود و مورد قدرشناسی دیگران واقع شدن می رسد. منظور از این نیاز آن است که شاگرد احتیاج دارد در خانه، مدرسه و جامعه مورد احترام و قدردانی دیگران واقع شود و خود نیز تصور مثبتی از خویشتن داشته باشد. وقتی همه این نیازها به خوبی برآورده شد، شاگرد به فکر خودشکوفایی می افتد، یعنی می کوشد تا توانایی های خود را کشف کند و آرمان های خود را تحقق بخشد.
2. نیازهای جامعه . هنگامی که نیازهای جامعه به منظور تدارک و تنظیم هدف های آموزشی مطالعه می شود باید وضع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه را در زمان گذشته، حال و آینده بررسی کرد و هدف های موزشی را براساس آآموزشی را براساس نیازهای آن جامعه تنظیم کرد، مثلا اگر جامعه رو به صنعتی شدن است باید هدف های آموزشی به سمت تربیت نیروی انسانی متخصص تمرکز بیشتر و به کشاورزی و نظایر آن کمتر توجه شود.
3. دیدگاه های متخصصان. همان طور که می دانید هدف ها پس از تعیین، بی درنگ قابل اجرا نیستند چون آزمایشی اند و لازم است که تحلیل و آزمایش و غربال شوند. یعنی بهترین و مناسب ترین آنها انتخاب و هدف های اضافی، نامناسب و کم اهمیت حذف شوند. بنابراین برای دست یافتن به چنین اهداف صریح و روشنی باید اهداف آموزشی را از صافی فلسفه آموزش و پرورش و روانشناسی تربیتی گذراند و در صورت عدم مغایرت این هدف ها با این دو، میتوان آن را به عنوان هدف های خالص و صریح آموزشی انتخاب و اجرا کرد.

طبقه بندی و تحلیل هدف های صریح آموزشی در حیطه یادگیری

معروف ترین طبقه بندی مربوط به بنیامین بلوم و همکارانش است که هدف های آموزشی را در سه حیطه شناختی، عاطفی و روانی- حرکتی است.

طبقه بندی در این 3حیطه به دلیل وجود جنبه های خاص در هر حیطه است و گرنه این سه حیطه به صورت یکپارچه هستند و در حیطه های آموزشی به هیج نمی توان مرز مشخصی را برای آن ها در نظر گرفت.

**طبقه بندی هدفهای آموزشی و پرورشی در حیطه های سه گانه شناختی ، عاطفی ، و روانی – حرکتی**

دانشمندان تعلیم و تربیت هدفهای تربیتی را در سه حیطه تقسیم بندی کرده اند .

تغییراتی را که در اثر تعلیم و تربیت در ذهن ایجاد می شود و ماهیت انها دانش و معلومات است در(حیطه شناختی) قرار دارند.

آنچه که به ارزشها ، نگرش ها و احساسات مربوط می شود در حیطه عاطفیو آنچه با مهارتهای حرکتی ارتباط پیدا می کند در حیطه روانی و حرکتی جای داده اند .

**حیطه شناختی**

حیطه شناختی به طور کلی به آموختن مطالب و پیدا کردن شناخت درباره آنها مربوط می شود .این حیطه به بازشناسی و یادآوری آموخته ها مربوط می شود

در این حیطه عامل فهمیدن نقش اصلی را برعهده دارد .این حیطه در شش سطح یا طبقه قرا می گیرد

1. **دانش** : پایین ترین سطح یادگیری در حیطه شناختی کسب دانش و معلومات است و یادگیری صرفا جنبه حفظی دارد .

در این سطح ، از دانش آموز انتظارمی رود که همان چیزهایی را که آموخته است عینا و به طور حفظی باز پس دهد

به عبارت دیگر ( دانش شامل آن دسته از رفتارهاو موقعیتهایی آزمودنی است که بازگشت آنها به خاطر (حافظه ) تکیه دارد .

**مهمترین اشکالی این سطح از یادگیری:** زیاده روی معلمان در استفاده از آن از یک طرف و به سرعت از یاد رفتن مفاهیم از طرف دیگر اما بهرحال به خاطر سپردن و بازگویی دانش بالاترین سطوح یادگیری است .

1. **فهمیدن** : شاید بیشترین فعالیتها و مهارتهای ذهنی و آنچه که در مدارس آموخته می شود با فهمیدن سروکار دارد .

یادگیری در این سطح عبارت است از توانایی پی بردن به مفهوم یک مطلب و تبیین آن با جملاتی که شخص خودش می سازد ، بی برآنکه میان آن مطلب یا مطالب دیگر چندان ارتباطی برقرار کند

سطح فهمیدن به اجزا فرعی دیگری تقسیم می شود

الف : ترجمه (برگرداندن) مهارت برگرداندن یا تغییر دادن مطالب اط شکلی به شکل دیگر بدون اینکه معنی و مفهوم آن تغییر کند

ب: تفسیر تنها ترجمه کلمات و عبارات نیست ، بلکه درک تدابیر گوناگون به کار رفته در انتقال مفاهیم و یک نوع بازآرایی مفاهیم در ذهن است

ج : برون یابی عبارت است از مهارت در تعمیم دادن یا به کار گیری اطلاعات در طول زمان ، به منظور پیش بینی نتایجی خاص ، برون یابی صحیح مستلزم این است که شاگرد بتواند مطالب و یافته ها را گسترش دهد

1. **به کار بستن**: توانایی کاربرد اصول علمی ، فرضیه ها ، قضایا و دیگر مفاهیم انتزاعی در وضعیت و موقعیت مناسب بدون اینکه هیچ گونه راه حلی ارائه شود

در واقع به کار بستن فراتر از فهمیدن است در این سطح وقتی به فراگیر مساله تازه ای داده می شود او مفاهیم انتزاعی مناسب آن را به کار می گیرد و مساله تازه را حل می کند

1. **تحلیل** : در فهمیدن تاکید بر درک و معنی و هدف مفهوم است و در به کار بستن ، تاکید بر یادآوردن تعمیمها و اصول مناسب و ربط دادن آنها به مفاهیم و مسائل جدید ، در حالی که در تحلیل بر شکستن مطلب به اجزا تشکیل دهنده آن و یافتن روابط بین اجزا و نحوه سازمان یافتن آنها تاکید می شود .به عبارت دیگر یادگیری در سطح تحلیل متضمن داشتن توانایی تجزیه کردن یک موضوع به اجزاء تشکیل دهنده آن و مشخص کردن ارتباط اجزاء با یکدیگر و نیز درک نحوه سازمان یافتن عناصر یک کل که در آن به کار رفته است

تحلیل را به عنوان یک هدف آموزشی می توان به سه سطح جزئی تر تقسیم کرد

سطح اول : از فراگیر انتظار میرود که موضوع را به اجزای تشکیل دهنده آن تجزیه کند

سطح دوم : از فراگیر خواسته میشود روابط میان عناصر را مشخص کند تا پیوند و کنش های متقابل آنها تعیین شود .

سطح سوم : شناخت اصول سازمانی یعنی آرایش و ساخت موضوع

1. **ترکیب**  : در این مرحله یادگیرنده می تواند عواملی را که در مرحله تحلیل از همدیگر تفکیک کرده بود به طریقی نو برای اخذ یک معنی جدید و نوظهور با یکدیگر ترکیب کند به عبارت دیگر ترکیب مستلزم ، در هم آمیختن دوباره قسمتهایی از تحارب گذشته با مطالب جدید و بازسازی آن به صورت یک کل تازه و نسبتا انسجام یافته است.
2. **ارزشیابی و قضاوت**

این مرحله آخرین و عالی ترین مرحله شناخت است این مرحله شامل قضاوت درباره امور ، اطلاعات و حتی روشهای رو به رو شدن با مسائل است درواقع ارزشیابی نتیجه جریان شناخت است .این مرحله نقش پل ارتباطی بین رفتارهای شناختی و رفتارهای عاطفی ایجاد می کند مثلا اگز دانشجویی بتواند دو قطعه ادبی را از نظر نگارش و صناعات ادبی باهم مقایسه کند و یکی را با بر دیگری با ذکر مثال ترجیح دهد در این طبقه قرار دارد .

**حیطه عاطفی :**

این حیطه شامل رفتارهایی است که به علایق ، احساسات ، ارزشها ، اخلاقیات و عواطف مربوط می شود

حیطه عاطفی هم مانند حیطه شناختی داذ=رای طبقات است که از ساده به پیچیده تنظیم یافته است .

1. **دریافت (توجه)**: در این سطح منظورآن است که فرد نسیت به وجود پدیده ها و یا محرکات آگاه و حساس بوده و مایل به دریافت یا توجه به آنها باشد ، اغلب رفتارهای این حیطه جنبه شناختی دارند و در این حیطه هدف آن است که با ایجاد فرصت مناسب ، فرد از آنچه مورد نظر است آگاه گردد .
2. **واکنش( پاسخ دادن )** : در این طبقه از حیطه عاطفی ما با رفتارهایی سروکار داریم که فراتر از توجه صرف به پدیده موردنظر است . در حقیقت ، در این سطح ، پذیرفتن و درک مساله کافی نیست ، بلکه شخص باید واکنشی در مورد مساله مورد نظرش نشان دهد مانند میل به پذیرفتن مقررات بهداشتی در مدرسه یا کسب لذت از صحبت کردن با افراد مختلف .
3. **ارزشگذاری**

ارزشگذاری مبنی بر درونی کردن دسته معینی از ارزشهاست . در این مرحله شی یا واقعه ، پدیده یا رفتاری باارزش جلوه می کند . در این سطح ، رفتار شاگرد نشاندهنده عقیده یا گرایش است

1. **سازماندهی ارزش ها**

ادغام ارزش های محتلف ، رفع تعارضات بین آنها و بنا نهادن یک نظام ارزشی پایدار و منسجم . آن دسته از هدفهای آموزشی که به تشکیل یک فلسفه زندگی منجر می شوند در این طبقه جای دارند.

1. **تبلور یک ارزش**

در این سطح از حیطه عاطفی ،شاگرد دارای نظانی از ارزش ها می شود که رفتار وی را برای مدتی طولانی کنترل و در نهایت ، نوعی شخصیت در وجود او پدیدار می گردد .و جزء فلسفه زندگی فرد می شود .

**حیطه روانی و حرکتی**

گروه سوم متعلق به مهارتهای حرکتی و روانی است که این مهارتها به گونه ای است مع انجام دادن آنها نیازمند به همکاری اعصاب و ماهیچه ها است .

این مرحله برای گذرانیدن تا سطح تسلط پنج مرحله نیاط خواهد بود

1. **مشاهده و تقلید**

در این مرحله شاگرد به مشاهده رفتار مربی ، که مشغول انجام دادن مهارت مورد نظر است می پردازد

1. **اجرای عمل بدون کمک**

در این مرحله ، سطح یادگیری اندکی بالاتر از مرحله قبلی است و در آن از روش تقلید سادهدور می شویم .و به مرحله اجرای آگاهانه تر عمل می رسیم این سطح از یادگیری را یم توان به سه سطح فرعی تقسیم کرد

اجرای آگاهانه دستورالعمل

انتخاب

تثبیت

1. **دقت در عمل**: در این مرحله شاگرد باید کار را با دقت ، سرعت و ظرافت انجام دهد فرد در این سطح توانایی کنترل اعمال خود را بر حسب نیاز ها پیدا میکند
2. **هماهنگی حرکات**

هماهنگی حرکات یعنی برقراری هماهنگی بین مجموعه ای از اعمال ، با رعایت نظم و کارایی لازم در این مرحله شاگرد توانایی انجام دادن هماهنگ کردن چندین حرکت را به طور همزمان دارد.

**5-عادی شدن عمل**

این سطح بالاترین مرحله یادگیری در این حیطه است که طی آن شاگرد به طور خودکار به انجام دادن کارهای دقیق و موزون عادت می کند در این مرحله اغلب فعالیتها بدون تردید ، راحت و به طور خودکار صورت میگیرد مانند مهارت رانندگی.